وی در منابع مورد ستایش قرار گرفته و رجال شناسان او را توثیق کرده‌اند (نک: ابن ماکولا، ۱۶۶/۷؛ حمیدی، ۲۲۰/۱، ۳۶۵، ۴۴۳/۲، ۴۸۰، ۵۳۸؛ قاضی عیاض، ۷۰۲/۴ - ۷۰۶؛ ابن بشکوال، ۶۱۱/۲).

وی در قیروان چندی به تدریس قرائت پرداخت، ولی پس از مدتی به تدریس فقه و حدیث روی آورد. در مجلس او کسانی مانند ابوالولید هشام بن سعید، عتیق سوسی، ابومحمد فحصلی و محمدبن طاهر بن طاووس حدیث شنیدند (حمیدی، ۵۸۲/۲؛ قاضی عیاض، ۷۰۳/۴؛ ابن بشکوال، همانجا). همچنین از شاگردان او وجّاج بن زلوی (زلوان) را باید نام برد که در قیروان از او دانش آموخت (ابوعبید، ۱۶۴-۱۶۵؛ ابن عذاری، ۷/۴-۸). عبدالله بن رشیق قرطبی نیز نزد او فقه آموخته است (مقری، ۶۴۷/۲). ابوعمران پس از عمری که برسر تحصیل دانش و تدریس گذاشت، در قیروان در گذشت و بنابروصیت خود، شاگردش عتیق سوسی بر پیکر او نماز گزارد و درخانهٔ خود به خاک سپرده شد (مخلوف، ۱۰۶).

ابوعمران را تألیفات زیادی نبوده و تنها چند اثر در منابع متقدم از او یاد شده است: از جمله حمیدی (۴۸۰/۲) اثری با عنوان *امالی* را از او نام برده و قاضی عیاض (۷۰۴/۴) نوشته که از احادیث عوالی وی حدود ۱۰۰ برگ موجود است. وی تعلیقاتی هم بر*المدونة* و یادداشتهایی در شرح احوال مالکیان داشته است (مخلوف، همانجا؛ محفوظ، ۱۰/۴). اثر دیگر او فهرسه‌ای است که کتانی (۱۱۱/۱) آن را روایت کرده است، اما آثاری از او که اینک نسخه‌های خطی آنها موجود است، اینهاست: ۱. *الاحکام لمسائل الاحکام المستخرجة من کتاب الدلائل و الاضداد*، که نسخه‌ای از آن در کتابخانهٔ رباط (علوش، ۲ (۱) /۲۴۷) و نسخه‌ای دیگر در کتابخانهٔ اسکوریال (ESC², شم (5) 1841)موجود است؛ ۲. *حرز الاقسام لجمیع العلل والاسقام*، که نسخه‌ای از آن در انستیتوی خاورشناسی شوروی (*خالدوف*، شم 10080) نگهداری می‌شود؛ ۳. مجموعه‌ای فقهی احتمالاً با عنوان *النظائر*، که نسخه‌ای از آن در الجزائر موجود است (نک: GAL,S, I/661).

مآخذ: ابن اثیر، الکامل؛ ابن بشکوال، خلف بن عبدالملک، *الصلة*، قاهره، ۱۹۶۶م؛ ابن عذاری، محمد، *البیان المغرب*، ج ۳، به کوشش لوی پرووانسال، بیروت، ۱۹۸۳م؛ همو، همان، ج ۴، به کوشش احسان عباس، بیروت، ۱۹۶۷م؛ ابن ماکولا، علی بن هبة الله، *الاکمال*، حیدرآباد دکن، ۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م؛ ابوعبید بکری، عبدالله، *المغرب فی ذکر بلاد افریقیة و المغرب*، به کوشش دوسلان، الجزایر، ۱۸۵۷م؛ حمیدی، محمدبن فتوح، *جذوة المقتبس*، به کوشش ابراهیم ابیاری، بیروت، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳م؛ علوش، ی. س. و عبدالله رجراجی، *فهرس المخطوطات العربیة المحفوظة فی الخزانة العامة برباط الفتح*، رباط، ۱۹۵۴م؛ قاضی عیاض، *ترتیب المدارک*، به کوشش احمد بکیر محمود، بیروت، ۱۳۸۷ ق / ۱۹۶۷م؛ کتانی، عبدالحی، *فهرس الفهارس*، قاهره، ۱۳۴۶ ق؛ محفوظ، محمد، *تراجم المؤلفین التونسیین*، بیروت، ۱۴۰۵ ق / ۱۹۸۵م؛ مخلوف، محمدبن محمد، *شجرة النور الزکیة*، قاهره، ۱۳۵۰ ق؛ مقری، احمدبن محمد، *نفح الطیب*، به کوشش احسان عباس، بیروت، ۱۳۸۸ ق / ۱۹۶۸م؛ نویری، احمدبن عبدالله، *نهایة الارب*، به کوشش حسین نصار و عبدالعزیز اهوانی، قاهره، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳م؛ نیز: ESC²; GAL,S; *Khalidov*.

علی رفیعی

اَبو عُمَر مُحَمَّدِبنِ اَحْمَد، نک: آل قدامه.

اَبوعَمْرو، نک: ابن عبدالبر.

اَبوعَمْروبْنِ عَلاء، زبّان بن علاء بن عمّار بن عریان (۶۸ - ۱۵۴ق/۶۸۷ - ۷۷۱م)، از قراء سبعه، ادیب و اخباری بصری. اختلاف روایات و در مواردی تصحیف، موجب شده است که نام او متجاوز از ۲۰ صورت گوناگون ضبط گردد (نک: اندرابی، ۸۴؛ سیوطی، ۴۱۸/۲). در منابع معتبر نسب او به قبیلهٔ عرب مازن رسانیده شده است (مثلاً ابن‌مجاهد، ۸۰، ۸۱) و گفته‌اند که در میان قاریان هفتگانه تنها ابوعمرو و ابن‌عامر نسب عربی داشته‌اند (ابو عمرو دانی، ۶). اینکه وکیع‌بن جراح بر سنگ مزار او نوشته‌ای دیده بوده که نشان می‌داده است وی با قبیلهٔ بنی حنیفه نسبت ولاء داشته (ابن‌مجاهد، ۸۵، قس: ص ۸۱) و اینکه در روایتی آمده که اصل خاندان وی از کازرون فارس بوده است، نمی‌تواند چندان قابل تکیه باشد (نک: ابن‌جزری، *غایة*، ۲۸۹/۱). ابوعمرو ظاهراً در بصره متولد شد و در همانجا از کودکی به تحصیل آغاز کرد (نک: اندرابی، ۸۳؛ زبیدی، ۳۷؛ برای اقوال مختلف در سال تولد او، نک: ابن‌خلکان، ۴۶۹/۳). از نخستین استادان بصری او می‌توان نصربن عاصم لیثی (د ۸۹ق) را نام برد که ابوعمرو از وی قرائت و نحو آموخته است (ابن‌مجاهد، ۸۴؛ ابن‌انباری، ۱۵).

ابوعمرو چندی در محیط بصره که در آن روزگار از مهم‌ترین مراکز علمی به شمار می‌رفت، رشد و پرورش یافت، تا اینکه پدر وی به عللی مورد خشم امیر عراق، حجاج بن یوسف ثقفی، قرار گرفت و ناگزیر بصره را به قصد حجاز ترک گفت. درنگ وی در مکه و مدینه این امکان را برای ابوعمرو فراهم ساخت تا از بزرگان حرمین بهره گیرد. این دوره از تحصیل ابوعمرو بی‌تردید نقش مؤثری در شکل‌گیری شخصیت علمی او داشته است (نک: ابن‌مهران، ۳۷؛ اندرابی، ابن‌جزری، همانجاها).

چندی بعد پدر ابوعمرو ناچار شد از حجاز نیز بیرون رود؛ پس راه یمن در پیش گرفت و چندی به حال اختفا در صنعا گذرانید، تا آنگاه که خبر مرگ حجاج در ۹۵ق به دیار یمن رسید (نهشلی، ۲۸۳) و ابوعمرو راهی وطن شد و در بصره مسکن گزید.

اینکه در روایتی آمده که ابوعمرو در مکه زاده شد و در بصره پرورش یافت، با وقایع زندگی او چندان سازگاری ندارد (نک: اندرابی، همانجا؛ یاقوت، ۱۵۹/۱۱). به هر روی ابو عمرو در بصره، کوفه، مکه و مدینه از بسیاری مشایخ دانش آموخت (همانجا). این تعدد و تنوع استادان که در توفیق وی نقش بسزایی داشت، از طرف برخی شرح حال‌نویسان نیز مورد تأیید قرار گرفته است. چنانکه ابن‌جزری (همانجا) یادآور شده که هیچ‌یک از قاریان هفتگانه از اینهمه استاد برخوردار نبوده‌اند. در زمرهٔ استادان بنامی که ابوعمرو از آنان قرائت آموخت، می‌توان از مجاهدبن جبر، سعیدبن جبیر، عکرمة بن خالد، عطاء بن ابی رباح، ابن‌کثیر، ابن‌محیصن و حمیدبن قیس از قاریان

مکه، ابوجعفر یزیدبن قعقاع، ابن‌رومان و شیبة بن نصاح از قراء مدینه و حسن بصری و یحیی‌بن یعمر از قاریان بصره نام برد (ابوعمرودانی، ۸؛ برای دیگر مشایخ، نک: ابن‌ندیم، ۳۳؛ ابن‌جزری، همانجا).

ابوعمرو به زودی احترام اهل قرائت بصره را جلب کرد و به عنوان رئیس قراء شناخته شد و در حیات استاد نامدارش حسن بصری (د ۱۱۰ق) در مسجد بصره بر مسند اقراء نشست (ابن‌مجاهد، ۸۰؛ زبیدی، ۳۵). فرزدق، شاعر مشهور آن روزگار، در ملاقاتی که با ابوعمرو داشت، مجذوب شخصیت علمی او گردید و مدیحه‌ای در ستایش وی سرود (نک: سیبویه، ۵۰۶/۳). در فاصلهٔ ۱۰۵ ـ ۱۱۵ق، ابوعمرو همراه جریر، دیگر شاعر نامی آن دوره، برای دیدار با هشام‌بن عبدالملک خلیفهٔ اموی سفری به شام داشته است (نک: مرزبانی، *نور القبس*، ۳۲).

منابع ابوعمرو را از اهل سنت دانسته و یادآور شده‌اند که وی به عقاید مرجئه گرایش داشته است (نک: ابوطیب، ۱۷؛ ابن‌انباری، ۱۷). وی در دوره‌ای از زندگی خود کتب و دفاتر روایاتش را از خود دور کرد و به تنسک و عبادت روی آورد (نک: یاقوت، ۱۶۰/۱۱؛ ابن‌خلکان، ۴۶۶/۳).

ابوعمرو در طی عمر دراز خود دوران اقتدار بنی‌مروان و حکومت حجاج بر عراق، انحطاط خلافت اموی، انتقال قدرت از بنی‌امیه به بنی عباس و اوایل خلافت عباسی را شاهد بود. نوشته‌اند که وی در اواخر عمر برای دیدار با عبدالوهاب بن ابراهیم عباسی، والی شام راهی آن دیار شد و به هنگام بازگشت، وفات یافت. برخی از منابع وفات او را در کوفه دانسته و حتی گفته‌اند که مقبرهٔ او در کوفه شناخته بوده است (ابن‌مجاهد، ۸۵؛ ابوطیب، ۲۰؛ زجاجی، ۸۰)، ولی ابن‌درید (ص ۲۰۵) محل درگذشت او را بصره دانسته است (برای اقوال مختلف در تاریخ وفات وی، نک: ابن‌خلکان، ۴۶۹/۳).

در منابع به هنگام سخن از محاسن قرائت ابوعمرو، پای‌بندی او به سنت و قرائت پیشینیان مورد تأکید قرار گرفته است (نک: ابن‌مجاهد، ۸۲)؛ با اینهمه وی قرائت اهل حجاز را اساس کار خود قرار داده و با اینکه اولین آموخته‌های او در مکتب بصره بوده، ولی در کار خود چندان قرائت بصریان پیش از خود را مورد توجه قرار نداده است (نک: همو، ۸۲ ـ ۸۴).

بدون تردید ابوعمرو در قرائت خود مصحف بصره را که بسیار به مصحف مکه نزدیک بوده، در مد نظر قرار داده و در تمام موارد اختلاف مصاحف، از مصحف بصره پیروی کرده است (نک: ابن ابی داوود، ۳۹ ـ ۴۱، ۴۷ ـ ۴۸؛ رُهنی، ۵۱ ـ ۵۳؛ قس: ابوعمرودانی، ذیل آیات مربوطه). تنها موردی که رسم نقل شده از مصحف بصره با قرائت نقل شده از ابوعمرو همخوانی ندارد، در آیهٔ ۲۶ از سورهٔ غافر است که ابو عمرو عبارت «أو أن یَظْهرَ» را «وَ أن یُظْهِرَ» قرائت کرده است (نک: ابن ابی داوود، ۴۰؛ رهنی، ۵۲؛ قس: ابوعمرودانی، ۱۹۱). این پیروی از مصحف بصره، صبغهٔ بصری قرائت او را قوت بخشیده است.

ابوعمرو تا حد ممکن در قرائت خود گرایش به تسهیل و تخفیف لفظ داشته و به دنبال تکلف نبوده است (ابن مجاهد، ۸۴). به عنوان مثال وی در مورد همزهٔ ساکن، بنا را بر تخفیف آن گذارده و تنها در مواردی از تخفیف آن خودداری نموده که دلیل خاص نحوی یا لغوی وجود داشته، یا اینکه در آن موارد بخصوص تلفظ همزه و ترک تخفیف بر زبان روان‌تر بوده است (نک: ص ۳۶ ـ ۳۷). مشخصهٔ بارز دیگر در قرائت ابوعمرو گرایش بسیار او به ادغام متقاربین است، همچون ادغام دال در صاد در «مَقْعَد صِدْقٍ» و کاف در قاف در «ربُّک قَدیراً» (نک: ص ۲۲ به بعد). ترجیح یای مضارع بر تاء نیز به طور غالب در قرائت ابوعمرو دیده می‌شود (نک: ص ۱۷۵، ۲۲۲، جم، برای مورد خلاف، نک: ص ۱۷۹).

در مقایسه بین قرائت ابوعمرو و دیگر قراء سبع، قرابت بسیاری بین او و استادش ابن کثیر مکی دیده می‌شود. همچنین در موارد زیادی قرائت ابوعمرو با کوفیان همخوانی دارد و موارد همراهی او با نافع و ابن عامر نیز در سطح محدودتری دیده می‌شود (نک: همو، جم؛ شاطبی، ۱۸ـ۱۹، جم)، اما در مواردی که ابوعمرو از شش قاری دیگر منفرد شده است، غالباً اختیار وی جهت نحوی دارد (نک: ص ۸۰، ۱۲۳، ۱۷۷، جم) و گاه نیز جنبهٔ لغوی (مثلاً رُشُداً به جای رَشَداً: ص ۱۴۴).

قرائت ابوعمرو در دوران حیات وی مورد استقبال اهل فن قرار گرفت و کسانی چون شعبه و سعید بن جبیر از مشایخ بزرگ بصره و مکه آن را تأیید کردند (ابن مجاهد، ۸۲ـ۸۴؛ ابوطیب، ۱۵). در میان شاگردان ابوعمرو، ابومحمد یحیی بن مبارک یزیدی که خود از قراء چهاردهگانه به شمار می‌رود، عامل اصلی انتقال قرائت وی به آیندگان بوده و دو راوی اصلی قرائت ابوعمرو: ابوعمر حفص بن عمر دوری و ابوشعیب صالح بن زیاد سوسی، هردو از شاگردان یزیدی بوده‌اند (ابوعمرودانی، ۵).

از دیگر شاگردان یزیدی که کمابیش در روایت قرائت ابوعمرو نقشی داشته‌اند، می‌توان ابراهیم بن حماد معروف به غلام سجاده، عامر ابن‌عمر اوقیه، ابوایوب سلیمان بن ایوب و ابوحمدون قصاص را نام برد (ابن مهران، ۲۸ـ۳۵؛ اندرابی، ۸۴ـ۸۸). بجز یزیدی چند تن دیگر از شاگردان ابوعمرو نیز به روایت قرائت وی همت گماشته‌اند که روایت آنان گه‌گاه در کتب قرائت ثبت شده است، از آن جمله‌اند: شجاع بن ابی نصر بلخی، عباس بن فضل انصاری، عبدالوارث بن سعید تنوری، ابوزید انصاری، عبدالملک بن قریب اصمعی و یونس ابن‌حبیب (ابن مجاهد، ۹۹ـ۱۰۱؛ ابن خالویه، ۲۰۵ـ۲۰۶، فهرست اعلام؛ ابن مهران، ۳۵ـ۳۷؛ اندرابی، ۸۸ـ۹۲؛ ابن جزری، همان، ۲۸۹/۱ـ۲۹۰). حمزة بن حبیب کوفی نیز که خود از قاریان هفتگانه شمرده می‌شود، از ابوعمرو در کوفه قرائت آموخته است (برای فهرستی از شاگردان ابوعمرو، نک: ابن مجاهد، ۸۵؛ اندرابی، ۹۳؛ ابن جزری، همانجا).

قرائت ابوعمرو به روزگار او در بصره بر دیگر قرائات غالب بود

(ابن مجاهد، ۸۴ـ۸۵)، ولی پس از او ریاست قراء بصره به یعقوب بن اسحاق حضرمی رسید که خود با واسطه شاگرد ابوعمرو بود و حتی به‌قولی نه چندان مقبول از شخص ابوعمرو نیز قرائت آموخته بود (نک: ابن جزری، *النشر*، ۱/۱۸۵ـ۱۸۶). قرائت یعقوب در بصره بر قرائت ابوعمرو غالب آمد و این وضع تا مدتها ادامه یافت، چنانکه به گزارش ابن غلبون و ابن اشتهٔ اصفهانی و مقدسی در سدهٔ ۴ ق هنوز رسم بر آن بود که امام جامع بصره به قرائت یعقوب نماز گزارد (ابن جزری، همان، ۱/۴۳، ۱۸۶؛ مقدسی، ۱۲۸). از این رو باید بر روایت اندرابی (ص ۸۳) که می‌گوید اهل بصره پس از درگذشت تابعین تا زمان وی یعنی سدهٔ ۵ ق به قرائت ابوعمرو تمسک و اقتدا می‌کرده‌اند، با دیدهٔ تأمل نگریست.

قرائت ابوعمرو بجز بصره که خاستگاه اصلی آن بود، در سده‌های ۳ و ۴ ق در بغداد و دیگر مراکز علمی نیز مورد توجه قرار گرفت و کسانی چون ابوعبید قاسم بن سلام، ابوحاتم سجستانی، احمد بن جبیر انطاکی، اسماعیل بن اسحاق مالکی، محمد بن جریر طبری و محمد بن احمد داجونی این قرائت را در تألیفات خود درج نمودند و گاه آن را به عنوان تنها نمایندهٔ قرائت بصره پذیرفتند (ابن جزری، همان، ۱/۳۴، ۳۷). برخی نیز، چون احمد بن زید حلوانی (د ح ۲۵۰ ق)، در تألیف مستقلی به ثبت این قرائت پرداختند (دربارهٔ این تألیف و دو اثر مشابه، نک: ابن ندیم، ۳۱). از زمان طرح نظریهٔ قرائات سبع توسط ابن مجاهد (د ۳۲۴ ق)، قرائت ابوعمرو به عنوان تنها نمایندهٔ قرائت بصره در میان هفت قرائت تثبیت گردید و در غالب آثاری که دربارهٔ قرائات تألیف شد، مورد توجه قرار گرفت.

در سدهٔ ۴ ق قرائت ابوعمرو در شام قرائت سنتی آن دیار، یعنی قرائت ابن عامر را تحت الشعاع قرار داد و رواج چشمگیری یافت (مقدسی، ۱۸۰). اما این قرائت در بلاد جزیره چندان رونقی نداشت (نک: همو، ۱۴۲)، با اینهمه رقّه، شهر مهم آن اقلیم، یکی از مراکز تعلیم قرائت ابوعمرو بود، چنانکه ابوعمرو دانی گاه به اختلاف اهل رقه با عراقیان در روایت از ابوعمرو اشاره کرده است (ص ۴۸، ۷۳). در ایران نیز نشانه‌هایی از رواج این قرائت دیده می‌شود، چنانکه مقدسی (ص ۳۹۵) از رواج شیوهٔ ادغام ابوعمرو در اقلیم جبال سخن گفته است.

در سدهٔ ۵ ق قاریان بصری در بغداد جمعیتی را تشکیل می‌دادند (نک: ابن عربی، ۴/۱۵۹۶) و در شام با رواج روزافزون قرائت بصری ابوعمرو، از حدود ۵۰۰ ق قرائت ابن عامر منسوخ گردید. در طول سده‌های بعد به تدریج قرائت ابوعمرو نه تنها در شام، بلکه در سراسر حجاز، یمن و مصر نیز قرائت غالب بود و طبعاً در دیگر سرزمینها نیز کمابیش رواج داشت (نک: ابن جزری، *غایة*، ۱/۲۹۲، ۴۲۴).

ابوعمرو در طول تحصیل خود از برخی تابعین عراق و حجاز حدیث نیز شنیده بود و حتی در میان شیوخ وی نام انس بن مالک صحابی نیز به چشم می‌خورد. ازجمله کسانی که وی از آنان روایت کرده، می‌توان امام جعفر صادق (ع)، حسن بصری، عطاء بن ابی رباح، محمد بن سیرین، محمد بن عبدالرحمن بن ابی لیلی، محمد بن شهاب زهری، نافع مولای عمر و ابوالزبیر مکی را یاد کرد. در میان راویان ابوعمرو نیز نام کسانی چون حماد بن زید، شریک نخعی، شعبة بن حجاج، معمر بن راشد و وکیع بن جراح دیده می‌شود (برای فهرستی از مشایخ و راویان او، نک: مزی، ۲۱/۳۷۶ـ۳۷۷).

ازنظر رجالی یحیی بن معین او را توثیق کرده و ابوحاتم و ابوخیثمه دربارهٔ اعتبار او با تعبیر «لابأس به» نظر داده‌اند (همو، ۲۱/۳۷۸). به هر روی گویا ابوعمرو در زمینهٔ حدیث چندان مطرح نبوده است، اما برخلاف حدیث، ابوعمرو در روایات ادبی شخصیت مهمی تلقی می‌شود. اهتمام وی به گردآوری اطلاعات لغوی و نحوی از قبایل مختلف عرب و عنایت او به فراگیری اشعار و روایات پیشین از استادان این رشته، از او شخصیتی ساخته که در لغت، نحو، شعرشناسی و اخبار ادبی جایگاهی شاخص دارد. گستردگی دانش وی در لغت تا آنجاست که در بی‌خطا بودن او در این زمینه مبالغه شده است (نک: ابوطیب، ۱۹). ازهری در *تهذیب اللغة* (۱/۸) ابوعمرو را یکی از کسانی شمرده که او خود بر گفته‌های آنان اعتماد کرده و آنها را مأخذ کار خویش قرار داده است. در جای جای دیگر کتب لغت نیز می‌توان نظرات ابوعمرو را بازیافت.

چنانکه پیش از این اشاره شد، وی از نخستین نحویان مکتب بصره چون نصر بن عاصم و یحیی بن یعمر دانش آموخته و خود در طبقهٔ کسانی چون اخفش کبیر و عیسی بن عمر ثقفی قرار دارد. جمعی از افراد صاحب نام در نحو بصره در زمرهٔ شاگردان او هستند. در میان آنان نام مشاهیری چون خلیل بن احمد، یونس بن حبیب، سیبویه امام نحویان بصری، اصمعی، ابوعبیده و ابوزید انصاری به چشم می‌خورد (نک: ابن انباری، ۱۵؛ یاقوت، ۱۱/۱۶۰؛ ابن جزری، همان، ۱/۲۸۹ـ۲۹۰). اگرچه نظرات نحوی ابوعمرو در کتابی تدوین نشده، ولی می‌توان برخی آراء او را به طور پراکنده در جای جای *الکتاب* سیبویه (۱/۲۸۶، ۲/۹۶) و *المجاز* ابوعبیده (ص ۳۹۱، فهرست اعلام) مشاهده کرد (نک: GAS, IX/40-41).

ابوعمرو با زبان و گویشهای قبایل و گروههای مختلف عرب چون تمیم، قضاعه، ربیعه، اهل مکه و اهل نجران آشنا بوده و به نقل و مقایسهٔ آنها پرداخته است (مثلاً نک: زجاجی، ۱ ـ ۴؛ ابن‌خالویه، ۷۴، ۹۳، ۱۸۳، ۲۰۵). اظهارنظر او مبنی بر اینکه زبان اقوام پیشین جنوب عربستان در مقایسه با آنچه در زمان وی به عنوان زبان عربی شناخته می‌شده، زبانی دیگر است و ساختاری دیگر دارد، حتی با تحقیقات زبان‌شناختی جدید نیز عالمانه به نظر می‌رسد (نک: ابن‌سلام، ۱/۱۱). وی در اظهار نظرهای خود در موارد اختلاف بین گویشهای قبایل، بنا را بر اکثر می‌گذارد و موارد دیگر را به عنوان گویش ویژه محسوب می‌دارد (نک: زبیدی، ۳۹).

ابوعمرو آگاهی به ظرایف ادبی را در استفاده از منابع دینی شرطی

مهم می‌شمرد، چنانکه در مناظره‌ای که با متکلم معتزلی عمروبن عبید در مسألهٔ وعید داشت، درک او را از مفهوم «وعید» نادرست شمرد و از استنباط او دربارهٔ کاربردهای این واژه در متون دینی خرده گرفت. وی با تکیه بر اینکه در سنت و فرهنگ عرب رفتار نکردن به مقتضای وعید نه تنها ناپسند نیست، بلکه نشان از گذشت و بزرگواری دارد، در واقع به تأیید نظرگاه مرجئه پرداخته است (برای تفصیل این مناظره، نک: ابوطیب، ۱۷ ـ ۱۸؛ زجاجی، ۷۸ ـ ۷۹). ابوعمرو بر این باور بود که علت گمراهی بسیاری از کسانی که روی به زندقه آورده‌اند، ناآگاهی ایشان به دقایق زبان عربی است (ابن‌انباری، همانجا). وی بدون اینکه تمایل چندانی به دانش فقه نشان دهد، گاه با تکیه بر یک نکتهٔ زبانی فقها را در برداشت خود از یک دلیل فقهی مورد انتقاد قرار داده است (مثلاً در مورد دیهٔ جنین، نک: زبیدی، ۳۶؛ ابن‌اثیر، ۳۵۳/۳).

ابوعمرو در عین آگاهی وسیع به غرایب و پیچیدگیهای زبان عرب، برخلاف‌آنچه از معاصربصریش، عیسی‌بن عمرثقفی، برسرزبانهاست، بسیار ساده و بی‌تکلف سخن می‌گفت و به همان اندازه که از خطا در گفتار دوری می‌جست، از اظهار فضل و پیچیده سخن گفتن پرهیز داشت (نک: زبیدی، ۳۷). ابوعمرو در روایت شعر و اخبار ادبی و تاریخی همانگونه که جاحظ («البغال»، ۲۲۶) یاد کرده، یکی از راویان برجسته به شمار می‌رود و روایات او نه تنها در کتب گوناگون ادبی چون *طبقات فحول الشعراء* ابن‌سلام (۹/۱، ۱۳۱)، *البیان و التبیین* جاحظ (۱۲۱/۱، ۱۶۸، جم) و *الموشح* مرزبانی (ص ۲۵، ۳۶، جم) نقل شده است، بلکه در آثاری‌تاریخی چون *تاریخ* طبری (۲۱۲/۲، ۲۸۱/۳، جم) و *انساب الاشراف* بلاذری (۱۶/۱، ۲۳۴، ۴۲۱، جم) نیز مورد استناد قرار گرفته است. بعضی از نقادان چون حمزهٔ اصفهانی (ص ۶۸ به بعد) و ابواحمد عسکری (۸۹/۱، ۱۳۹، جم)، برخی از موارد را که به گمان آنان ابوعمرو در روایت از شعرا دچار خطا شده، مورد نقد قرار داده‌اند.

ابوعمرو در روایت اخبار و اشعار از نقد و اظهارنظر دربارهٔ آنها خودداری نکرده، چنانکه در بسیاری موارد سخنانی در نقد و تفسیر شعر و جایگاه شاعران در منابع ادبی از زبان او نقل شده است (مثلاً نک: ابن‌قتیبه، ۳۹/۱، ۸۱، جم؛ ابوالفرج، ۷۶/۸ ـ ۷۷، ۷۸، ۳/۹، جم؛ مرزبانی، همان، ۵۴، ۶۵، جم). همچنین بارها در مورد وقایع تاریخی به عنوان فردی آگاه اظهارنظر کرده است (مثلاً نک: جاحظ، همان، ۲۰۴/۱، ۲۷۲/۳؛ مبرد، ۵۳۸/۲؛ ابن‌عبدربه، ۸۰/۱). ابوبکر صولی نویسندهٔ سدهٔ ۴ ق برخی از روایات مربوط به ابوعمرو را در تألیفی با عنوان *اخبار ابی عمرو بن العلاء* گرد آورده بوده است که در حال حاضر نشانی از آن در دست نیست (نک: ابن‌خلکان، ۳۵۶/۴).

مآخذ: ابن ابی‌داود، عبدالله‌بن سلیمان، *المصاحف*، قاهره، ۱۳۵۵ ق؛ ابن‌اثیر، مبارک‌بن محمد، *النهایة*، به کوشش طاهر احمد زاوی و محمود محمد طناحی، قاهره، ۱۳۸۳ ق / ۱۹۶۳م؛ ابن انباری، عبدالرحمن‌بن محمد، *نزهة الالباء*، به کوشش ابراهیم سامرائی، بغداد، ۱۹۵۹م؛ ابن‌جزری، محمدبن محمد، *غایة النهایة*، به کوشش گ. برگشترسر، قاهره، ۱۳۵۱ ق / ۱۹۳۲م؛ همو، *النشر فی القراءات العشر*، به کوشش علی محمد ضباع، قاهره، کتابخانهٔ مصطفی محمد؛ ابن‌خالویه، حسن‌بن احمد، *مختصر فی شواذ القرآن*، به کوشش گ. برگشترسر، قاهره، ۱۹۳۴ م؛ ابن خلکان، *وفیات*؛ ابن‌درید، محمدبن حسن، *الاشتقاق*، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، قاهره، ۱۳۷۸ ق / ۱۹۵۸م؛ ابن‌سلام جمحی، محمد، *طبقات فحول الشعراء*، به کوشش محمود محمد شاکر، قاهره، ۱۳۹۴ ق / ۱۹۷۴م؛ ابن‌عبدربه، احمدبن محمد، *العقد الفرید*، بیروت، ۱۴۰۲ ق / ۱۹۸۲م؛ ابن‌عربی، محمد بن عبدالله، *احکام القرآن*، به کوشش علی محمد بجاوی، بیروت، ۱۳۹۲ ق / ۱۹۷۲م؛ ابن‌قتیبه، عبدالله‌بن مسلم، *الشعر والشعراء*، به کوشش محمد یوسف نجم و احسان عباس، بیروت، ۱۹۶۴م؛ ابن مجاهد، احمدبن موسی، *کتاب السبعة فی القراءات*، به کوشش شوقی ضیف، قاهره، ۱۹۷۲م؛ ابن مهران، احمد بن حسین، *المبسوط*، به کوشش سبیع حمزه حاکمی، دمشق، ۱۴۰۷ ق / ۱۹۸۶م؛ ابن ندیم، *الفهرست*؛ ابو احمد عسکری، حسن بن عبدالله، *شرح مایقع فیه التصحیف والتحریف*، به کوشش سیدمحمد یوسف، دمشق، ۱۹۸۱م؛ ابوالطیب لغوی، عبدالواحد، *مراتب النحویین*، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، مکتبة نهضة مصر؛ ابوعبیده، معمربن مثنی، *مجاز القرآن*، به کوشش محمد فؤاد سزگین، بیروت، ۱۴۰۱ ق / ۱۹۸۱م؛ ابوعمرو دانی، عثمان‌بن سعید، *التیسیر*، به کوشش اتوپرتسل، استانبول، ۱۳۶۹ ق؛ ابوالفرج اصفهانی، *الاغانی*، بولاق، ۱۲۸۵ ق؛ ازهری، محمد بن احمد، *تهذیب اللغة*، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، قاهره، ۱۳۸۴ ق / ۱۹۶۴م؛ اندرابی، احمد بن ابی عمر، *قراءات القراء المعروفین*، به کوشش احمد نصیف جنابی، بیروت، ۱۴۰۵ ق / ۱۹۸۵م؛ بلاذری، احمد ابن‌یحیی، *انساب الاشراف*، به کوشش محمد حمیدالله، قاهره، ۱۹۵۹م؛ جاحظ، عمرو ابن‌بحر، *البیان و التبیین*، به کوشش حسن سندوبی، قاهره، ۱۳۵۱ ق / ۱۹۳۲م؛ همو، «کتاب البغال»، همراه جزء ۲ از *رسائل الجاحظ*، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، قاهره، ۱۳۸۴ ق / ۱۹۶۵م؛ حمزهٔ اصفهانی، *التنبیه علی حدوث التصحیف*، به کوشش محمد اسعد طلس، دمشق، ۱۳۸۸ ق / ۱۹۶۸م؛ رهنی، محمدبن بحر، *مقدمات علم القرآن* (بخش بازمانده)، به کوشش احمد پاکتچی، آمادهٔ انتشار؛ زبیدی، محمدبن حسن، *طبقات النحویین واللغویین*، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، ۱۹۷۳م؛ زجاجی، عبدالرحمن‌بن اسحاق، *مجالس العلماء*، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، کویت، ۱۹۶۲م؛ سیبویه، *الکتاب*، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، قاهره، ۱۳۸۵ ق / ۱۹۶۶م؛ سیوطی، *المزهر*، به کوشش علی محمد بجاوی و دیگران، بیروت، ۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۶م؛ شاطبی، قاسم بن فیرّه، *الشاطبیة*، به شرح و کوشش علی محمد ضباع، قاهره، مکتبة محمدعلی صبیح و اولاده؛ طبری، *تاریخ*؛ مبرد، محمد بن یزید، *الکامل*، به کوشش محمد احمد دالی، بیروت، ۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۶م؛ مرزبانی، محمد بن عمران، *الموشح*، به کوشش محب‌الدین خطیب، قاهره، ۱۳۸۵ ق؛ همو، *نورالقبس*، اختصار ابوالمحاسن یغموری، به کوشش رودلف زلهایم، بیروت، ۱۳۸۴ ق / ۱۹۶۴م؛ مزی، یوسف‌بن عبدالرحمن، *تهذیب الکمال*، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ احمد ثالث، شم ۲۸۴۸؛ مقدسی، محمد بن احمد، *احسن التقاسیم*، به کوشش دخویه، لیدن، ۱۹۰۶ م؛ نهشلی قیروانی، عبدالکریم، *الممتع فی صنعة الشعر*، به کوشش عباس عبدالساتر، بیروت، دارالکتب العلمیة؛ یاقوت، *ادبا*؛ نیز: GAS.

احمد پاکتچی

أبو عَمْرِو بْنِ نُجَیْد، اسماعیل بن نجید بن احمد بن یوسف بن خالد سُلَمی نیشابوری (۲۷۲ یا ۲۷۳ ـ ۳۶۵ یا ۳۶۶ ق / ۸۸۵ یا ۸۸۶ ـ ۹۷۶ یا ۹۷۷ م)، صوفی و محدّث خراسانی که با قبیلهٔ سُلَیم، منسوب به سلیم بن منصور بن عکرمه نسبت داشته است (سمعانی، ۱۸۱/۷؛ ابن اثیر، ۵۵۳/۱ ـ ۵۵۴). از جزئیات زندگانی ابوعمرو اطلاع دقیقی در دست نیست. وی ظاهراً در حدود سال ۲۷۲ ق در نیشابور زاده شد (نک: سمعانی، ۱۸۳/۷؛ عطار، ۷۲۷؛ ذهبی، سیر، ۱۴۶/۱۶). گویند اموالی بسیار از پدر به ارث برد، ولی جز خانه‌ای که برای خویش نگهداشت، دیگر دارایی موروثی را بر مشایخ و دانشمندان روزگارش انفاق کرد (سمعانی، ۱۸۲/۷؛ نیز نک: ابن جوزی، ۸۴/۷؛ صفدی، ۲۳۱/۹؛ یافعی، ۳۸۱/۲). می‌توان احتمال داد که در زادگاهش پرورش یافته و هم در